



## گناه شایعه سازی

۶ - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا

عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ .

ای افراد با ایمان هر گاه فاسقی خبری دهد ، در خیر وی تحقیق کنید میباد (بر اثر گزارش بی اساس او) ندانسته به گروهی آسیب برسانید ، و بعد از کرده خود پشیمان شوید .

۷ - وَاعْلَمُوا أَن فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِّنَ الْأَمْرِ لَنَعْتِمَنَّ وَلَكِنِ اللَّهُ

حَبَّ إِلَيْكُمْ الْإِيمَانَ وَزِينَةً فِي قُلُوبِكُمْ ، وَكَرِهَ إِلَيْكُمُ الْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ .

: بدانید پیامبر خدا در میان شما است ، اگر در بسیاری از امور از نظر شما پیروی کند ، به زحمت خواهید افتاد ولی خداوند ايمان و اسلام را برای (دسته‌ای از) شما محبوب ساخته ، و آنرا در دل‌هایتان بیاراسته ، و کفر و نافرمانی و گناه را منفور گردانیده است اینچنین افراد هدایت یافتگان میباشند .

۸ - فَضلاً مِّنَ اللَّهِ وَنِعْمَةً وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ .

: (محبوبیت ايمان و منفور بودن گناه) تفضل و نعمتی است بزرگ ، و خداوند دانا و حکیم است .

شایعه سازی و دروغ پردازی از گناهان بزرگ اجتماعی است که گاهی حیات و زندگی دسته‌ای را بخطر میاندازد ، و یا به قیمت آبروی جمعیتی تمام می‌شود ، زندگی اجتماعی آنانرا فلج مینماید . چه بسا يك گزارش بی اساس آتش جنگ را میان دو گروه شعله ور ساخته ، و زیانهای بزرگی بار می‌آورد .

اسلام برای جلوگیری از بروز چنین خطرهای بزرگ به مسلمانان دستور میدهد به هر گزارش ترتیب اثر ندهند ، و خبر هر گوینده‌ای را نپذیرند ، بلکه گزارش کسانی را به پذیرند که در آنها يك حالت خدا ترس باطنی است (عدالت) که آنانرا از شایعه سازی و جعل اکاذیب و نقل خبر های بی اساس و دروغ باز میدارد .

حتی در يك قسمت از موضوعات مهم دینی و اجتماعی که با آبروی دسته‌ای

رابطه مستقیم دارد ، دستور داده که به گزارش يك فرد هرچه هم عادل و راستگو باشد ، ترتیب اثر ندهند تا اینکه سه نفر دیگر مانند اولی که عادل و پرهیزکار باشند باو ضمیمه گردند ، و از نظر گزارش کما و کیفا موافق و همگفتار باشند .  
در يك قسمت دیگر از موضوعات که از نظر اهمیت به پایه قسمت اول نمیرسند ، دستور داده که گزارش دهنده حداقل باید دونهفر باشند که عدالت و وثوق آنها مشهور و معلوم گردد .

اسلام در راه تحقق بخشیدن به این موضوع ( میانت و حفظ آبروی اشخاص و جلوگیری از خطرات بزرگ) علاوه بر این دوشرط مزبور (عدالت گزارش دهنده - قصد مخبر در موضوعات حساس اجتماعی مانند آلودگی به زنا و سرقت) ، شرائط دیگری را در مخبر لازم دانسته ، که بدون آن شرائط ، گزارش وی کوچکترین ارزش قضائی و اجتماعی نخواهد داشت مثلا :

۱- ضابط و هوشیار باشد که در اثر ضبط و حافظه خاص و روشنی بینائی در گزارش خود مطالب را کم و زیاد نکند .

۲- اموری را که قابل حس و لمس است ، باید از طریق یکی از حواس طبیعی آنرا بدست آورده باشد ، و هرگز به تخمین و حدس و گمان اعتماد نوزرد .  
و بنا به تعبیر امام (ع) (بمثل هذا فاشهد اودع) : سری که مورد گواهی قرار میگیرد باید مانند آفتاب روشن و محسوس باشد . و در غیر اینصورت حق ندارد گزارش دهد .

۳- کسانی که بدون مالک بر مطلبی گواهی میدهند ، بیدرنگ « تعزیر » میشوند ، و بمردم معرفی میگردند ، تا بار دیگر مردم سخنان آنانرا نه پذیرند (۱)  
این شرائط حاکی است که اسلام از طریق محدود کردن گزارش دهندگان جامعه مسلمانان را از بروز خطرات شایعه سازان و دستگاههای دروغ پرداز حفظ نموده و به افراد با ایمان دستور موکد داده که در گزارش افراد فاسق که مانع از جعل و دروغ ندارند ، بررسی بیشتری کنند ، تا مبدا ندانسته بر اثر يك گزارش دروغ ، به طبقه‌ای ضرر وارد نمایند .

### دروغ پرداز عهد رسالت

ولیدبن عقبه بی‌ابی معیط که از شاخه های شجره ناپاک ( بنی امیه ) دوران رسالت است ، در زمان پیامبر ماموریت یافت که باسران قبیله « بنی المصطلق » تماس بگیرد ، و مالیات اسلامی (زکاة) را از آنها گرفته و بمدینه آورد ، افراد قبیله وقتی شنیدند که نماینده پیامبر وارد سرزمین آنها شده ، همگی به استقبال وی شتافتند ، ولی او بر اثر عداوت دیرینه‌ایکه با قبیله مزبور داشت ، یا بر اثر يك تصور غلط که فکر کرد نظر آنها کشتن وی میباشد ، بدون اینکه با استقبال کنندگان تماس بگیرد ، از همان نقطه بسوی مدینه بازگشت و چنین گزارش داد که قبیله « بنی المصطلق » از

آئین اسلام بیرون رفته‌اند ، و همگی مسلح گشته‌اند ، و هرگز حاضر به دادن مالیات نیستند ، و قصد داشتند که خون مرا بریزند ...  
 شما ملاحظه فرمائید يك چنین گزارش غلط چقدر خطرناك است ؟ و تا چه اندازه میتواند يك دسته بیگناهی آسیب وارد سازد ؟  
 پیامبر در لخطاتی بود که میخواست درباره جمعیت مزبور تصمیم بگیرد ، ناگهان سران آنها از جریان آگاهی یافتند ، و شرفیاب محضر پیامبر شدند و عرض کردند . بخدا پناه میبریم از خشم خدا و پیامبر وی ، رسول خدا در حالیکه سخت ناراحت بود فرمود : دست از کار خود بردارید و به آئین اسلام برگردید ، و در غیر اینصورت کسی را برای ادب کردن شما میفرستم که او جان و روح و مانند من است ، در این لحظه دست به شانه علی (ع) زد ، گویا حتی به این مقدار نیز اکتفا نکرد مامور مخفی به میان قبیله روانه نمود ، و امور مذهبی آنها را تحت نظر گرفت ، و معلوم گردید که گزارش «ولید» دروغ بود و آنها در اوقات نماز مشغول عبادت شده و آماده دادن مالیات اسلامی میباشند (۱)

#### با خاندان ولید کمی آشنا شویم

وی فرزند «عقبه» بن ابی معیط است و عقبه از دشمنان سرسخت و بنام پیامبر بود ، یکی از آن چهار نفریست که همواره پیامبر را اذیت میکرد (۲) و از ریختن زباله به در خانه پیامبر اباغ نداشت ، و هر موقع با پیامبر روبرو میشد رکبکترین فحشها را به او میداد ، و هر موقع ویرا در حال سجده میدید ، سخت آزار میداد ، پایه‌عداوت او با پیامبر بجائی رسید که پیامبر بوی گفت : هر موقع تو را درخارج از حرم به بینم ، تو را به کیفر خواهم رسانید . اتفاقا وی در جنگ «بدر» که نخستین نبرد میان مسلمانان و مشرکان بود کشته شد .

شاخه این شجره از نظر آلودگی دست کم از پدر نداشت ، او بحکم همین آیه يك فرد فاسق و پلید است ، و بر اثر کینه و عداوت دیرینه خود با قبیله بنی المصطلق ، و یا از روی لایبالیگری میخواست خون عده‌ای از مسلمانان ریخته شود .

قرآن نه تنها دراین آیه اورافاسق خوانده است ، بلکه در جای دیگر نیز او را بهمین لقب معرفی کرده است و چنین فرموده : **افمن كان مومنا كمن كان فاسقا لایستون (سجده ۱۸)** و مفسران قریب به اتفاق میگویند منظور از مومن امیرمومنان و مقصود از فاسق «ولید» است (۱) و آیه وقتی نازل گردید که دو مظهر ایمان

۱- کشف ۳ص ۱۴۹ (۲) سه نفر دیگر عبارتند از : ابوجهل ، ابولهب ،

#### حکم بن العاص بن امیه

۱- حسان بن ثابت شاعر رسول خدا در این باره چنین میگوید :

انزل الله و الكتاب عزیز فی علی و فی الولید قرانا  
 و علی مبوء ایمانا و قتبو الولید اذذاك فسقا

وفسق با هم به مفاخره پرداختند، ولیدزبان آوری وقوت قلب خود را برخ علی کشید، ولی علی ایمان و اسلام خود را مایه افتخار خود دانست و فرمود: ساکت باش تو مردی هستی که هنوز ایمان به دل تو راه نیافته و... در این لفظه آیه فوق نازل گردید (۱)

شرارت و عداوت باطن و آشکار وی در اینجا خانمه نیافت، در دوران خلافت عثمان که حکومت اسلامی دچار اختلالات بیشتری شده بود، وی بحکم اینکه از ناحیه مادر، برادر خلیفه بود، به استناداری کوفه منصوب گردید، و در آنروز در نظر حکومت فقط کسانی شایسته اشغال مناصب بزرگ اسلامی بودند که با خاندان خلیفه اتساع داشته باشند او روزی که وارد کوفه گردید، عبدالله بن مسعود خزانه دار بیت‌المال بود، وی از رئیس بیت‌المال مبلغ گزافی را که کمتر از صد هزار نبود، استقراض کرد، چه پیش از وی والیان کوفه گاهی مبلغی را از رئیس بیت‌المال قرض می‌گرفتند و بعداً می‌پرداختند، ولی او برخلاف اصول، در برابر فشار خزانه‌دار که حتماً باید مبلغ مزبور را به صندوق بیت‌المال بازگرداند، سماجت بخرج داد، و با خلیفه وقت که برادر وی بود مکاتبه کرد، و از او خواست به متصدی بیت‌المال دستور دهد که از این مبلغ صرف نظر کند، خلیفه تحت تاثیر عواطف غلط برادری قرار گرفت و به عبدالله بن مسعود نوشت: تو خزانه دار ما هستی، متعرض ولید مباش، خزانه دار که دست پرورده رسول‌خدا و مرد پرهیز کار بود، از این ریخت و پاش بیجای خلیفه سخت ناراحت گردیده و به خلیفه چنین نوشت: من تصور می‌کردم که خزانه دار صندوق مسلمانان هستم، اکنون که معلوم شدم خزانه‌دار شخص خلیفه میباشم، مرا به چنین منصب نیازی نیست و از این سمت رسماً استعفا میدهم سپس در خطابه آتشین خود، مردم کوفه را از جریان آگاه ساخت (۲)

ولید نماز صبح را چهار رکعت میخواند

استانداران وقت لازم بود که امامت نماز را در مسجد به عهده بگیرند، شبی ولید شراب‌زادی خورده بود، و در همان حالت مستی به مسجد آمد، و نماز صبح را چهار رکعت خواند، و بجای ذکر رکوع و سجود میگفت: (اشرب واسقن) یعنی می بنوش و مرا نیز سیراب کن و با آواز بلند این شعر را که حاکی از عشق سوزان وی به زنی بنام «رباب» است میخواند.

بعد ماشا بته شایا

علق القلب الربایا

پس از نماز رو به مردم کرد و گفت: اگر مایل باشید چند رکعت دیگر نیز بر رکعات قبل زیاد کنم، در این حالت تهوعی که ناشی از زیاده روی در خوردن مشروب

۱- شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید ج ۲ ص ۱۰۳

۲- عقدالفرید ج ۲ ص ۲۷۲

بوده دست‌داده محراب و مسجد و منبر را آلوده ساخت ، در این لحظه ابو زینب و جندب بن زهیر از دی‌انگشتر والی را که تمام اسناد و دفاتر بوسیله آن امضاء میشد از دست او در آوردند و او متوجه اینکار نشد ، و عبدالله بن مسعود برخاست از استاندار و خلیفه وقت سخت انتقاد نمود ، و چهار نفر از شخصیت‌های بزرگ کوفه در حالیکه انگشتر والی را در دست داشتند ، رهسپار مدینه شدند ، و خلیفه را از جریان آگاه ساختند ، ولی خلیفه به سخنان و شهادت‌آنها وقعی نگذاشت و آنها را تهدید کرد . آنان پیش عائشه که در امور سیاسی نیز مداخله میکرد ، رفتند و او را از عمل‌ناشایسته و خلیفه وقت سخت انتقاد نمود ، و چهار نفر از شخصیت‌های بزرگ کوفه در حالیکه والی و تهدید خلیفه آگاه ساختند ، او نیز بمیان مردم آمد ، و فریاد کشید و گفت : عثمان حدود الهی را تعطیل نموده و شهود را تهدید کرده است . اینکار به نتیجه نرسید ، شهود خدمت علی (ع) رفتند ، و شکایت به پیش امیر مومنان بردند ، علی (ع) با عثمان ملاقات کرد ، و گفت : چرا حدود را تعطیل نموده شهود را تهدید کرده‌ای؟! تو مگر اندرز عمر را فراموش کرده‌ای که گفت : بنی‌امیه و فرزندان « ابی معیط » را بر گردن مردم سوار مکن ، ای عثمان بر تو لازم است که او را از حکومت کوفه برکنار کنی ، و بر هیچ منصب دین او را نگماری ، و از اوضاع شهود تحقیق کنی . اگر افراد با ایمان هستند او را از کوفه فراخوانی و حد خدا را که بر میگساران معین نموده است بر او جاری سازی ، فشار افکار عمومی بحدی رسید که عثمان او را از کوفه فراخواند ، و حاضر شد که حد میگساری که هشتاد تازیانه است بر او زده شود ، ولی هیچ کس جرات نمیکرد به برادر خلیفه تازیانه بزند ، و هر کس به نزدیک ولید میرفت او آنها را بوسیله قرابت خود با خلیفه تهدید می نمود ، در این حالت امیر مومنان شخصا تازیانه بدست گرفته ، و با کمال قدرت هشتاد تازیانه بر بدن او نواخت . و بنا به برخی از روایات عبدالله بن جعفر بدستور علی حد الهی را بر او جاری ساخت . (۱)

آیه دوم مورد بحث یکی از اصول معروف میان اهل تسنن که اجماع صحابه پیامبر را منهای وجود معصوم حجت میدانند ضربه محکمی وارد کرده و صریحا اعلام میدارد ، که اگر پیامبر اکرم پیرو افکار آنان باشد ، سرانجام اینکار هلاکت و نابودی آنها است .

از این آیه بدست می‌آید که بسیاری از آنها پیامبر را تحت فشار گذارده و اصرار داشتند که به سخن ولید ترتیب اثر بدهد ، اگر چه قسمتی از آنها تسلیم نظر پیامبر بودند .

احتمال دارد که این آیه برای آن دستور باشد که در آغاز سوره ، وارد شده است و آن اینکه : بر خدا و پیامبر او پیشی نگیرید ( لا تقدمو این یدی الله و رسوله ) زیرا اگر او تابع آراء شما باشد ، نابود میشوید ، پیامبر با جهان وحی ارتباط دارد ، و شما در چهار دیواری ماده محبوس می‌باشید .